

نهفته است. یعنی اگر خصلت ها و خصوصیت های روحی و روانی تک تک افراد جامعه بسامان شود، جامعه ای متشکل از افراد بسامان شده از دید روان شناختی خواهیم داشت که هم در مقام قانون گذاری و نهادسازی و ساختار سازی و هم در مقام اجرا، منافع عموم مردم را بر منافع خاص و خصوصی خودشان ترجیح می دهند. به نظر معنویت گرایان، چنین مجتمعی از افراد بالطبع سامان روحی و روانی تک تک افرادش، از نظر سیاسی و اقتصادی بسامان تر و توسعه یافته تر خواهد شد. بنابراین، این معنویت گرایی ربطی به معنویت به معنای کلاسیک کلمه در دین و اخلاق ندارد، بلکه عنوانی خاص است که تاحد زیادی در دستاوردهای روانکاوان و روانشناسان موج سوم روانشناسی مثل ویکتور فرانکل ریشه دارد؛ دستاوردهایی که پس از تلفیق با پارای آموزش های بودایی، نزد جناب ملکیان با عنوان معنویت گرایی معرفی می شود. در ادامه بر همین شعبه اخیر فرهنگ گرایی، یعنی فرهنگ گرایی معنویت گرا، اندکی نقادانه درنگ می کنیم (ملکیان ۱۳۹۴).

■ عطا و لقای فرهنگ گرایی: پیشینه و پیامدها در چشم اندازی تاریخی

چنان که به اشاره گذشت، یکی از فصول ممیز فرهنگ گرایی معنویت گرا از دیگر شعبه های معنویت گرایی، خود آگاهانه بودن آن است. فرهنگ گرایی معنویت گرا نه تنها نسبت به فرهنگ گرا بودن خودش آگاهی دارد بلکه با ارائه صورت بندی نظری توضیح می دهد و دلیل می آورد که چرا این گونه از فرهنگ گرایی در قبال آنچه سیاست گرایی یا سیاست زدگی می خواند، راه درست تری برای بسامان کردن و به صلاح آوردن امور فرد و جامعه است. این شاخه از فرهنگ گرایی دیگر شعبه های فرهنگ گرایی را نه با نام و نشان بلکه با اشاره به ویژگی های پروژه های فکری شان، مصداق مختلف سیاست زدگی معرفی می کند. بنابراین، فرهنگ گرایی معنویت گرا معتقد است که اولاً، برای به کرد اوضاع و احوال سیاست و اجتماع و اقتصاد باید به فرهنگ گرایی روی آورد و ثانیاً، در میان انواع فرهنگ گرایی، نسخه کارآمد فرهنگ گرایی همان فرهنگ گرایی معنویت گراست که در تقریر ایرانی اش، شدیداً و صریحاً معطوف به نوعی رویکرد روانشناسی گرایانه است. با این مقدمه، پرسش اصلی این است که آیا چرا فرهنگ گرایی آن هم از سنخ معنویت گرا بر سیاست گرایی اولویت دارد؟

■ پیشینه تاریخی: جدال ماکس وبر با فرهنگ گرایی معنویت گرا و فردگرایی

فرهنگ گرایی پدیده ای نیست که در این فرهنگ، در این جامعه و در ایران اختراع شده باشد. فرهنگ گرایی به عنوان نوعی رویکرد سیاست پرهیزانه، نوعی تحقیر سیاست و کنار گذاردن حوزه سیاست ورزی و پرداختن به حوزه هایی نظیر اخلاق و عرفان و معنویت با رویکردها و روایت های مختلف، سابقه و تاریخیچه ای بلند دارد. حدوداً یک سده پیش، در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۹، ماکس وبر، به دعوت اتحادیه آزاد دانشجویی ایالت باواریا، دوسخترانی با عنوانی مشابه در دانشگاه مونیخ عرضه کرد، یکی درباره علم با عنوان «علم به مثابه پیشه» و دیگری درباره سیاست با عنوان «سیاست به مثابه پیشه». وبر چند ماهی بعد از این سخنرانی ها در گذشت. برای فهم این دوسخترانی، در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی آلمان پس از جنگ جهانی اول (والبته وضع و - حال جسمی و روحی و حرفه ای خود وبر) واجد اهمیتی کلیدی است. شرایطی که تشابه فراوان با زمینه سیاسی و اجتماعی ما دارد و در هر دو کانتکست می تواند توضیح دهد چرا و چگونه ایده های مبتنی بر تزهده سیاسی و فرهنگ گرایی زمینه رشد و بروز و نفوذ پیدا می کنند. وبر خود در آغاز جنگ جهانی اول، از ستایشگران جنگ بود و اعتقاد داشت: «مهم نیست نتیجه چه بشود، این جنگ عالی و شگرف است». ولی بعد که مسیر جنگ به ضرر آلمان رقم خورد، بارها از اومی شنیدند که می گفت: «اگر دستم به ویلهلم دوم، امپراطور آلمان بین سال های ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۸ برسد، خودم گردن این احمق بی عرضه را می شکم». وبر وقتی آن دوسخترانی را عرضه می کرد، چندی بود که به عنوان یکی از اعضای مؤسس، به عضویت «حزب دموکراتیک آلمان» در آمده بود و یک سالی بود که سخنرانی های بسیاری از سوی حزب عرضه می گرد و مدتی بود که از کاروبار دانشگاهی نومید شده بود. او چندی پیش از تأسیس حزب، در نامه ای مورخ اکتبر ۱۹۱۸، از وضعیت خود به عنوان یک دانشگاهی در شرایط ناگوار آلمان پس از جنگ ابراز نارضایتی کرده بود و در شکایت از احوال خود از جمله نوشته بود: «افرادی مثل من در شرایط فعلی چه از درون و چه از بیرون تزیین اند... نوع کاری که از من بر می آید به هیچ نمی ارز و در رستاش هم همین است. مردم الان به نان شب محتاج اند. در چنین شرایطی کار چندان برای دانشگاهیان نمی ماند... بنابراین، من باید سعی کنم که مسیرم را تغییر بدهم» (Introduction: ۲۰۰۸ Weber).

توجه به شرایط و زمینه اجتماعی - سیاسی و دانشگاهی این سخنرانی نیز برای فهم مراد وبر مهم است. اتحادیه دانشجویی میزبان او مانند بسیاری دیگر از مجامع نخبگان آن روزگار آلمان به سوی نوعی آرمان ضد جنگ و صلح کل گرایی مطلق و معنویت گرایی اخلاقی و تزهده از جامعه و سیاست روی آورده بود. بخش مهمی از این سخنرانی وبر درباره سیاست، نقدی است تند و ریشه ای بر آرای فریدریک ویلهلم فورستر، استاد فلسفه و کلام مسیحی و آموزش و پرورش دانشگاه مونیخ، جایی که وبر هم چندی بود آن جا کرسی تدریس گرفته

بود. فورستر در آثار قلمی و سخنرانی های خود نوعی معنویت گرایی اخلاقی و «اخلاق صلح کل گرایی سیاسی مبتنی بر آموزه های مسیحی» را می پراند و تشکل های مهم دانشجویی آن روزگار آلمان، از جمله همین تشکل میزبان وبر، در فضای سرخوردگی پس از جنگ، به شدت از این آرای فورستر متأثر شده بودند (همان).

وبر در این دوسخترانی، موضعی در تعریف سیاست و در نقد آرای فورستر می گیرد که کارل اشمیت سه سال بعد، آن را در «الهیات سیاسی» (۱۹۲۲) و سیزده سال بعد در «مفهوم امر سیاسی» (۱۹۳۲) مفصلاً بسط می دهد. در این سخنرانی، وبر ابتدا دولت مدرن را بر اساس حق انحصاری اعمال خشونت و «زور فیزیکی» (Gewalt) در دامنه یک قلمرو ملی تعریف می کند. سپس سیاست را هم حوزه اقدام برای کسب سهمی از قدرت یا تأثیر گذاری بر توزیع قدرت چه در چارچوب یک دولت ملی و قلمرو سیاسی و چه میان دولت ها معرفی می کند.

فورستر ایده بیهودگی سیاست را با دانشجوین در میان می نهاد و ایشان را به ریهیز از سیاست و تزهده سیاسی فرا می خواند. دعوت اصلی فورستر خطاب به دانشجویان این بود که عمر شان را دیگر صرف سیاست نکنند و اگر می خواهند کاری برای خودشان یا برای جامعه خود یا برای تاریخ یا برای آلمان بکنند، بهتر است سراغ چیز دیگری بروند. آن چیز دیگر، به نظر فورستر، بالایش اخلاق فردی و شخصیت تک تک افراد است. او دانشجوین را فرا می خواند به اینکه از راه بازگشت به اخلاق فردی متزهدهانه قدرت پرهیز و دنیاگریز مسیحی، تک تک سعی کنند آدم های بهتری شوند. تزهده سیاسی پیشه کنند، دنیا را پشت سر اندازند و به فکر روح و روان خودشان باشند. فورستر خطاب به دانشجوین می گفت که جنگی که در گرفته بود و خاکستری که بر سر اهالی آلمان نشسته بود، همه حاصل سیاست زدگی بود. اخلاق فاسد، اروپا و جهان را به آتش کشید و این آتشی که در خرمن این فرهنگ و سیاست و اجتماع و اقتصاد ملت آلمان و مردم جهان افتاد، شعله ای از آتش بد اخلاقی های تک تک افراد بود. دعوت او این بود که بیا بیاید در تراز دیگری از زندگی متأملانه، بر اصلاح خودمان متمرکز شویم؛ اگر تک تک ما بهتر شویم، جهان بهتری می شود. وبر با آگاهی بر چنین پیشینه ای در این جمع دانشجویی حاضر می شود و در دومین سخنرانی از آن سلسله سخنرانی ها، به نسبت اخلاق و سیاست می پردازد.

وبر در آن سخنرانی با اشاره به نومیدی سنگین حاکم بر فضای آن روزگار می گوید: «مهم نیست که حالا در ظاهر کدام گروه ممکن است پیروز باشد؛ اینکه فراروی ماست، باری، تابستان شکوفایی و بار آوری نیست، بلکه شیب قطعی، یخ بندان تیرگی و دشواری است. [...] این شب که نرم نرمک پایان پذیرد اما از میان شما، آنها که بهار شان چنین شاداب و شکوفان به نظری می رسد، چه کسی جان به در برده است؟ و تا آن هنگام، چه بر سر هریک از شما آمده است؟ آیا تلخ درگیر لقمه ای نان خواهید بود؟ آیا به سادگی و برای رفع تکلیف، تسلیم روزگار و کاروبار روزمره خواهید شد؟ یا سهم شما سومین امکان، که به هیچ روی کمیاب ترین هم نیست، خواهد بود: فراز گرفتن راز روزانه از واقعیت. و این سومین امکان، گزینه کسانی است

که یا طبع و مزاج و استعدادشان با رازورزی و سیاست پرهیزی سازگار تر است، یا چنان که رواجی ناخوشایند یافته است، گزینه کسانی است که خود را در هر حال و امی دارند که از مد روز پیروی کنند. در همه این حالت ها، نتیجه ای که من می گیرم این است که این افراد برای کاری که دارند می کنند، ساخته نشده اند. آنها برای جهان چنان که واقعاً در گردش امور روزمره اش جریان دارد، مناسب نیستند. بی طرفانه و واقع بینانه که بنگریم، ایشان حرفه سیاست را در عمیق ترین معنای آن، نشناخته اند و تجربه نکرده اند، در حالی که به زعم خودشان آن را می شناسند و دارند تجربه اش می کنند. ایشان موفق ترمی بودند اگر صرفاً دنبال روابطی برادرانه در مناسبات شخصی شان بودند. باقی افراد هم که بایست باز رنگی پی زندگی روزمره شان می رفتند. سیاست اما یعنی عبوری سخت و کند از خلال موانعی درشت و دشوار؛ عبوری شورمندانه و هم زمان سنجیده. این کاملاً درست است و همه تجربه تاریخ گواه درستی آن است، که اگر کسی پیش تر سودای رسیدن به هیچ ناممکنی را در سر نپروراند و سخت رویانه آن را بی نگرفته بود، آنچه امروز امکان پذیر است، هرگز ممکن نمی شد. ولی برای این کار فرد باید رهبر و پیش رو باشد و نه تنها رهبر و پیش رو، بلکه باید همچنین، به معنای خاص و بسیار دقیق کلمه، یک قهرمان باشد. حتی کسانی که نه رهبر و پیش روانه، نه قهرمان، باید چندان شجاع و دلوار باشند که دل شان حتی از فرو ریختن همه امید ها نلرزد. این ویژگی ها همین امروز ضرور است، در غیر این صورت، همین مقدار هم که امروز ممکن و در دسترس است به کف نخواهد آمد. فقط کسی جنم سیاست ورزی دارد که مطمئن باشد اگر جهان روزی در چشم او برآی آنچه او در سر دارد، خیلی ابلهانه و حقیرانه هم به نظر رسید، باز هم اواز پا نخواهد نشست. فقط کسی جنم سیاست ورزی

پرش «وبر» از سیاست گریزان این است که مگر از سیاست چه انتظاری داشته اند که حالا این قدر از آن نومید شده اند. مگر سیاست قرار بود چه معجزه ای بکند؟